



رضا حاجیان
عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

چکیده

این نوشتار، به واژه شناسی لغوی و تاریخی زکات پرداخته است. در این جا سیر تاریخی واژه زکات و سپس، بسط و توسعه آن تحلیل شده است.

واژه شناسی لغوی

واژه زکات، در کتاب های گوناگون لغت، با معانی مختلفی به کار رفته است. یکی از معانی آن، پاکی و طهارت است. همان گونه که صاحب العین می گوید: زکات المال و هو تطهیره... زکی یزکی تزکیة^۱. و نیز، معنای شایستگی و صلاح را یاد کرده و می گوید: الزکاة: الصلاح. تقول: رجل زکیّ. [تقی] و رجال ازکیاء أتقیاء. یعنی، مرد شایسته و پاک که قابل ستایش است. و آن چه درست، در خور، شایسته و مقابل فاسد باشد.^۲ در معنای نخست که تطهیر ذکر شده به معنای پاک و پاکیزه شدن می باشد. او زکات را به معنای ازدیاد و رشد هم آورده است:

«و المال یزکو بک مستکبرا یختال قد أشرف للنّاظر»^۳

ازهری، از قول احمد بن عبید، به ذکر صرف این لغت می پردازد:

خسا و زکا لا ینونان، و لا تدخلهما الألف و اللام، و کمیت این گونه می آورد:

«لأدنی خسا أو زکا من سنیک إلى اربع فیقول انتظاراً»^۴

صاحب تهذیب اللغة، از قول (سلمه از فراء) می نویسد: العرب تقول للزوج: زکا، و للفرد: خسا. ^۵ در این جا «زکا» را به معنای جفت گرفته اند. یعنی در مقابل خسا، مانند آن جا که گفته می شود: أخسا هذا أم زکا: این تک است یا جفت.

ابن فارس، در ذیل واژه زکی چنین می آورد:

«الراء والكاف والحرف المعتل يدل على نماء و زيادة. و يقال: الطهارة زكاة المال».^۶

ریشه زکی، یعنی این که یکی از حروف آن، معتل باشد نه مهموز و اصل. معنای نخست آن از نما و زیاده گرفته شده و معنای دومی نیز، بر آن فرض شده که طهارت است. پس، معنای اصلی، نما و زیادت است و معنای ثانوی، طهارت. در بعضی مواقع، به معنای زوج آمده است «الزكاة: الزوج، و هو الشفع».^۷

دانشمندان علم لغت، به همین معانی بالا اشاره کرده اند. و از جمله در نهج البلاغه آمده: «المال تنقصه النفقة والعلم يزكو على الانفاق».^۸ و نیز، «زکاء» ممدود را، به معنای ازدیاد و نمو و زکاة مال را نیز، به معنای تطهیر آن گرفته اند.

به طور کلی، اصل زکاة در لغت، طهارة، نمو، برکت، مدح و جفت می باشد. وزن آن، «فعلة» است، مثل «الصدقة».^۹ هنگامی که واو متحرک بوده و ما قبلش فتحه باشد، تبدیل به الف می شود، در آن هنگام، به معنای مقداری از مال است، که پاک شده و زکات آن داده شده است. راغب اصفهانی نیز، اصل این لغت را به معنای نمو گرفته است.^{۱۰} این واژه در ساختارها و مشتقات زیر به کار رفته است:

زکی، ازکی، زکیاً، زکیة، زکاها، تزکوا، تزکیهم، یزکون، یزکی، یزکیکم، یزکیهم، تزکی، تزکی (اصلها تزکی)، یتزکی، یزکی (اصلها یتزکی)، زکاة، الزکاة.^{۱۱}

جفری، پس از ذکر واژه زکی و بررسی آن، معنای پاک بودن و پاکیزه بودن را بیان کرده و سپس می گوید معنای اصلی واژه زکا، بالیدن و رستن است که همراه با معنایی در آرامی، هم چون پیروز بودن و اکدی (زکو)، به معنای آزاد و ایمن بودن به کار رفته است. وی، سپس به معنای دیگری از آن اشاره می کند، مثل پاک و پاکیزه «زکی، تزکی». او معتقد است که این واژه از لغات قدیمی تر، چون عبری (NUT) و مانند واژه ی فنیقی (NT)، به معنای

پاک و طاهر بودند که با کاربرد قرآنی آن، مطابقت کامل داشته و واژه‌های مترادف آن، به همین معنا در سریانی است. سپس، می‌نویسد: طبیعی است که مسلمانان، آن را برگرفته از «زکی» دانسته و بخشش صدقه را به دلیل این که مایه تزکیه ی روح، از بخل و حتی، تزکیه ثروت می‌شود، زکات می‌نامند. سپس می‌نویسد: برخی کوشیده‌اند که آن را مشتق از زکی، البته به معنای اصلی‌اش که رستن و بالیدن در رشد و نمو باشد بگیرند.^{۱۲} در قاموس کتاب مقدس، «زکا»، واژه عبری فرض شده که همان زکریا می‌باشد. او مردی از اغنیای یهود بوده است.

«ربما كان اسما عبدیا اختصار «زکریا» و هو رجل من اغنیاء یهودو...».^{۱۳} پس این جا نیز به معنای فراوانی مال و این که او شخصی بخشنده بوده و اموالش را با صدقه دادن، پاک و تطهیر می‌کرده، آمده است. هم چنین در «فهرست کتاب مقدس»، این واژه، بارها با مشتقاتش تکرار شده و با واژه‌های گوناگونی، از جمله؛ زکاة، زکی، ازکیاء، زکیت، یزکی، ازکی، تزکیه، مزکی، مزکون، تزکی آمده است. البته این واژه و اصطلاح در تمام ادیان نیز وجود داشته است.^{۱۴} با توجه به به بررسی‌های به عمل آمده، درباره واژه زکات به این نتیجه می‌رسیم که این واژه، نخست به معنای زیادت و نمو به کار رفته است. «زکاء الزرع»، یعنی، زراعت و کشتزار، نمو و رشد کرد. کم کم، عرب با بسط و تعمیم دادن آن، بر موارد دیگر، یعنی از خاص به عام، از ساده به پیچیده و از حسی به عقلی، زکات را به معنای طهارت نیز به کار بردند. چون، آن چه از زمین می‌روید، پاک و طاهر بوده و در آن پلیدی راه ندارد.

بررسی واژه زکات، در ادیان پیشین

نباید پنداشت که زکات اصطلاحی، معنای جدیدی است که پس از بعثت پیامبر اسلام (ص)، به وجود آمده است. این واژه و اصطلاح و عمل به آن، در تعالیم ادیان ابراهیمی دیده می‌شود. مثلا، در سفر لاویان چنین آمده است:

«چون محصول خود را دور می‌کنید، خوشه‌های مزرعه خود را تمام نکنید. محصول خود را خوشه چینی نکنید. تاکستان خود را دانه چینی نکرده و خوشه‌های ریخته شده تاکستان خود را مچینید، بلکه آن‌ها را برای فقیر و غریب بگذارید و

بلکه، مقدار آن در سال مشخص شود».^{۱۵}

همین طور، در کتب عهد عتیق آمده است:

با این همه برای بینوایان، با گذشت باش، ایشان را برای صدقه خویش درانتظار مگذار. برای پیروی از احکام، به یاری تنگدست برو. اگر نیازمند است، او را بادست خالی باز مگردان. دارایی های خویش را بر اساس احکام خدای تعالی به کاربند. این برای تو سود مندتر از زر خواهد بود. صدقه های خود را، در انبارهای خود نهان دار. این هاتو را از هر معصیتی خواهند رهاوند.^{۱۶}

... این خصلت و ویژگی، در تمام پیروان ادیان رواج داشته است. از جمله معینین، یک ضریب مالیاتی از حیوانات و محصولات کشاورزی و ... پرداخت می کردند. این مسئله مستند به روش های تاریخی کهن برای جدا سازی اموال بوده است.

کاربرد واژه و اصطلاح زکات در جاهلیت

در فرهنگ جاهلی، نه فقط صدقات جاری بوده، بلکه واژه زکات، به معنای اصطلاحی آن رایج بوده است. زکات، هدیه ای مالی محسوب می شد که مردم عرب جنوبی به عنوان عبادت به معابد پرداخت می کردند. مقدار آن معین داشته و در واقع، دو بعد داشته است: بعد عبادی - دینی، یعنی، برای پاک کردن مال، از حقوق دیگران و تأمین نیاز بینوایان. در چنین فضایی بود که بحث اقتصاد زکات، برای رفع حوائج عمومی در قرآن مطرح می شود. عقیده کسانی که معتقدند، زکات در سال دوم هجری پایه گذاری شد، درست به نظر نمی رسد؛ زیرا، باید گفت که در سال دوم، برچگونگی پرداخت و موارد آن، بیش تر تأکید شده است. کسانی که می گویند زکات در سال دوم پایه گذاری شد مجبورند آیات مکی را که در آن لفظ زکات آمده یا مربوط به دوره مدنی است به گونه ای توجیه کنند. البته دور از ذهن نیست که فرض کنیم قبل از آن (در دوران جاهلیت) دستگاه های دولتی یعنی حکومت اقدام به جمع آوری آن نمی کرده و از آن سال، پیامبر (ص) مکان هایی را برای جمع آوری زکات و مأمورانی را نیز برای گرفتن آن فرستاده است.

زکات در اسلام

بر پایه پژوهش تاریخی، زکات در سال دوم هجری تأسیس شد. به عبارتی بهتر، این حکم در آن سال تثبیت و تأیید شد. پیامبر (ص)، حاکم اسلامی بوده و مدیریت اجرای احکام اسلامی را برعهده داشت. از آن جا که اطاعت از وی هم پای اطاعت از خدا بود، مخالفت با وی نیز، مخالفت با خدا و سبب کفر بود. حضرت یا خود مسئول توزیع بیت المال بود، یا این که افرادی قابل اعتماد برای انجام این کار انتخاب می کرد. آن گونه که از تاریخ برمی آید، در بسیاری از موارد آمده که خود پیامبر، مسئولیت تقسیم بیت المال (زکات) را بر عهده داشت.

بررسی زکات در قرآن

واژه زکات، در حدود سی و دو بار و با مشتقاتش، حدود شصت بار در قرآن به کار رفته است. در بیش تر موارد (بیست و شش مورد) با صلاة همراه شده است. همراهی زکات با اقامه نماز، می رساند که این دو، لازم و ملزوم یک دیگر و نیز کامل کننده هم دیگرند. یعنی، با انجام یکی، دین کامل نمی شود؛ بلکه شرط قبولی نماز، پرداخت زکات می باشد. زکات، یکی از منابع تأمین هزینه های حکومت اسلامی، در زمینه های اجتماعی است. این که دین اسلام، یک دین فردی بوده و کاری به جامعه و سیاست نداشته باشد، درست نیست. اسلام، تأمین کننده نیازهای اجتماعی جامعه و حکومت اسلامی نیز می باشد. بیشتر مفسران بر آن بوده اند که این واژه، پس از این که در قرآن و ادبیات اسلامی وارد شد، افزون بر معنای اولیه خود، معنای دیگری نیز گرفته است. در حقیقت، فرهنگ اسلامی، آن را به صورت قاعده مندتری به کار برده است.

زکات، پیش از بعثت پیامبر (ص)، به معنای پاکی، طهارت و رشد و برکت بوده است. اصلاً آن قسمت مال را، متعلق به خود ندانسته و حق بینوایان پنداشته و پاکی ثروت خود را در آن می دیدند. بعضی نیز، زکات را، هر جاکه با واژه صلاة آمده، زکات واجب دانسته اند و هر جا واژه زکات تنها آمده، صدقه ای مستحب می دانند.

آنان که گفته اند زکات در مکه واجب نبوده و بستگی به توانایی و ایمان افراد داشت، باید بدانند زکاتی هم که در مدینه واجب شد، از همین خصوصیت برخوردار بوده است.

یعنی، توانایی افراد در دوره مدنی لحاظ شده بود و برای هر کسی که توانایی دادن آن را نداشت واجب نبود. در متون جاهلی نیز، حد و نصاب آن مشخص شده بود، از جمله در این شعر: و أدركاة الجاه واعلم بأنّها كمثل زكاة المال تمّ نصابها. «اگر مقام و موقعیت تو، به جایی رسید که مورد تأیید قرار گرفتی، بدان که هر وقت ثروت تو، به حد نصاب رسید، زکات دارد و باید پرداخت کنی».

بنابراین، زکات به طور کامل، با تمام جزئیاتش در دوره‌های پیش از اسلام وجود داشته است. علامه طباطبایی واژه زکات را در این آیه سوره مؤمنون «الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (مؤمنون، ۴/۲۳)؛ و آنان که زکات می‌پردازند. به معنای «مودّون» گرفته است. به نظر وی، زکات در مکه واجب نبوده است. یعنی، این که پرداخت کنندگان زکات، نه به دلیل وجوب بلکه استحباب این عمل را انجام می‌دادند. باید گفت که این تغییر معنایی، تغییری در اصل عمل ایجاد نمی‌کند.

در آیات دیگری، از سور مکی، این اصطلاح کاربرد داشته است. مثل: «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (نمل، ۳/۲۷)؛ کسانی که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند. «و ما آتیم من زکات تریدون وجه الله» (روم، ۳۹/۳۰)؛ آنچه از زکات برای رضای خدا می‌دهند. «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت، ۷/۴۱)؛ کسانی که زکات نمی‌دهند و ایشان به آخرت کافرند.

در ارتباط با آیات یاد شده، زکات را به وجوه دیگر تعبیر کرده‌اند. به نظر می‌رسد که این کوشش ضرورت ندارد. چون، زکات در دوران مکی نیز وجود داشته است.

متأسفانه، بیش تر مفسران به این نکته توجه نکرده و فقط زکات اصطلاحی واجب در مدینه را مطرح می‌کنند. طبرسی، در ذیل آیه زکات از سوره مؤمنون، به جای پرداخت زکات، انجام کار را یاد کرده است. زیرا، پرداخت زکات، در حقیقت انجام کار است. و در جای دیگر می‌نویسد: ذکر زکات، با نماز همراه است. چون، مقصود از زکات، همان معنای معروف آن، یعنی انفاق مالی است، نه معنای لغوی آن که تطهیر است.^{۱۷} به طور کلی، کسانی که خواسته‌اند زکات اصطلاحی را در دوره مکی منکر شده و فقط، محدود به دوره مدنی کنند، به تاویل‌های مختلفی دست زده‌اند در حالی که اسلام، مهر تأیید بر آن نهاده است.

نتیجه گیری

پس از بیان واژه زکات، از نظر لغوی و بررسی دیدگاه‌های گوناگون در باره زکات، به این نتیجه می‌رسیم که اصل این واژه، به معنای نمو و رشد کردن است. که بسیاری از لغت‌شناسان، نخست این معنا را یاد کرده و پس از گسترده شدن حوزه این واژه، به موارد دیگری، از جمله طهارت و پاکیزگی اشاره کرده‌اند.

پس از آن، این نتیجه به دست می‌آید، که این واژه در متون مقدس پیش از اسلام وجود داشته؛ چه از لحاظ اصطلاحی و چه از لحاظ لغوی و اسلام، آن را امضا کرده است. در بسیاری از موارد، زکات در سوره‌های مکی آمده که معنای اصطلاحی آن است.



۱. الخلیل، ۲/ ۷۵۸-۷۵۷.

۲. همان.

۳. ازهری، ۱۰/ ۱۷۶.

۴. الخلیل، ۲/ ۷۵۸.

۵. ازهری، همان.

۶. ابن فارس، ۳/ ۱۷.

۷. همان، ۱۸.

۸. ابن منظور، ۶/ ۶۴.

۹. همان/ ۶۵.

۱۰. راغب اصفهانی، ۳۸۱-۳۸۰.

۱۱. المحجوب، ۴۸/ ۲۴؛ ابن درید، ۲/ ۸۲۵؛ الزبیدی، ۱۹/ ۴۹۴.

۱۲. آرتور جفری، ۲۳۶-۲۳۵.

۱۳. قاموس کتاب مقدس/ ۴۲۹.

۱۴. جورج بوست/ ۲۶۱.

۱۵. ایازی/ ۱۷۱-۱۷۰.

۱۶. قاموس کتاب مقدس/ ۲۶۱.

۱۷. طبرسی، ۷/ ۱۷۷.